

یک از مهر و حدیث گفت انا الحق
یک از مسمی خه گفت بنده ا
یک از علم ظاهر بودی حاصل
یک که بر آورد و حدیث
یک از جودگی گفت ای عزیز باز
یک از زلف و خال خط بیانا کرد
یک از مسمی خه گفت بنده ا
سخن کا چند بوف منزل افتاد
که گوید در این معنیست چنان
خود را در این مسمی خه استن آ
سبب کثرت کوبید

یک در ضرب بود سیر زور
یک مستغرق بت کشته در آقا
ن نه داده از شکر سبب حل
یک بکده اش آفرین صدق شده
یک که در از قدیم و محدث آغاز
نواب و شیخ و من بهر لایحه آید
که مستغرق بت کشته در آقا
در افهام خلاصین مشکل افتاد
ز حجت تا که چنان در راه شد آل
رسیده از جانب اهل خراسان
باف آفرین چنان چشم زور
امام سالی که با آنکه در حدیث

همه اهل خراسان از کوه
نوشته نام در باب معنی
در آنجا مشکلی چند عبارت
بنظم آورده و بر سر یک یک
رسول آن نام به لایحه خوانند آنگاه
در آن مجلس عمر بنیر آجیل حاضر
یک کوبید مرد کار دیده
مرا گفتا جوی کور در دم
بره گفتیم چه حاجت کین مسایل
ای گفتا وی برو فوق معلول
پس از الحاح این نامم آغاز
بیک لحظه میان جمع بسیار
نویس از لطف حق که دارند
همه دانند کین کس در امام عمر

بگفتند کور دیدیم عمر از همه
فرستاده بر ارباب معنی
ز مشکلمای ارباب اشرف
چنان معنی اندر لفظ الله
فنا در احوال آن حال در افواه
بدیدیم در ویش مسکین کشته ناظر
ز حدیث بار ایلی معنی شنیده
که آنجا نفع گیرند اهل عالم
نوشتم بار بار اندر سبیل
ز نو منظوم مبداریم فاعول
جواب نامم در الفاظ ابجاز
بگفتم ای عزیز کنین چه فکر و فکر
ز فایلی خورد کیم ما که دارند
نگرده ایچ قصد گفتن شعر

همه اهل خراسان